



عطار، دیوان اشعار، غزل شماره ۴۱۳

عمر رفت و تو منی داری هنوز
راه بر نایمینی داری هنوز

زخم کاید بر منی آید همه
تا تو می‌رنجی منی داری هنوز

صد منی می‌زاید از تو هر نفس
وی عجب آبستنی داری هنوز

پیر گشتی و بسی کردی سلوک
طبع رند گُلخنی داری هنوز

همرهان رفتند و یاران گم شدند
همچنان تو ساکنی داری هنوز

روز و شب در پرده با چندین ملک
عادت اهریمنی داری هنوز

روی گردانیده‌ای از تیرگی
پشت سوی روشنی داری هنوز

دلبرت در دوستی کی ره دهد
چون دلی پر دشمنی داری هنوز

می‌زنی دم از پی معنی ولیک
تو کجا آن چاشنی داری هنوز

در گریبان کش سر و بنشین خموش
چون بسی تر دامنی داری هنوز

خویشتن را می‌کش و می‌کش بلا
زانکه نفس کشتنی داری هنوز

رهبری چون آید از تو ای فرید
چون تو عزم رهنمی داری هنوز

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۰

هوشی است بند ما و به پیش تو هوش چیست؟
گر برج خیبر است، بخواهیش برکنی

اندر مقام هوش همه خوف و زلزله است
در بی‌هشی است عیش و مقامات ایمنی

حافظ، دیوان غزلیات، غزل شماره ۳۹۳

منم که شهره شهرم به عشق ورزیدن
منم که دیده نیالوده‌ام به بد دیدن

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم
که در طریقت ما کافر نیست رنجیدن

به پیر می‌کده گفتم که چیست راه نجات
بخواست جام می و گفت عیب پوشیدن

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست
به دست مردم چشم از رخ تو گل چیدن

به می پرستی از آن نقش خود زدم بر آب
که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن

عنان^(۱) به می‌کده خواهیم تافت زین مجلس
که وعظ^(۲) بی عملان واجب است نشنیدن

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۳۰۰۰

ای آب زندگانی، در تشنگان نگر
بر دوست رحم آر، به کوری دشمنی

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۸۳۳

نور ناریست در این دیده خلق
مگر آن را که حقش سرمه کشد

حکایت بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۷۷

سحر را با معجزه کرده قیاس
هر دو را بر مکر پندارد اساس

ساحران موسی از استیزه را
برگرفته چون عصای او عصا

زین عصا تا آن عصا فرقی است ژرف
زین عمل تا آن عمل راهی شگرف^(۴)

لَعْنَةُ اللَّهِ اَيْنَ عَمَلٍ رَا دَر قَفَا^(۵)
رَحْمَةُ اللَّهِ اَنْ عَمَلٍ رَا دَر وِفَا

کافران اندر مری^(۶) بوزینه طبع^(۷)
آفتی آمد درون سینه طبع

هرچه مردم می‌کند بوزینه هم
آن کند کز مرد بیند دم به دم

او گمان برده که من کردم چو او
فرق را کی داند آن استیزه رو؟

این کند از امر و او بهر ستیز
بر سر استیزه رویان خاک ریز

آن منافق با موافق در نماز
از پی استیزه آید نه نیاز

در نماز و روزه و حج و زکات
با منافق مؤمنان در برد و مات^(۸)

مؤمنان را برد باشد عاقبت*
بر منافق مات اندر آخرت

گرچه هر دو بر سر یک بازی‌اند
هر دو با هم مَرُوذی^(۹) و رازی‌اند^(۱۰)

هر یکی سوی مقام خود رود
هر یکی بر وَفَق^(۱۱) نام خود رود

مؤمنش خوانند جانش خوش شود
ور منافق گویی پر آتش شود

نام او محبوب از ذات وی است
نام این مَبْغُوض^(۱۲) از آفات وی است

میم و واو و میم و نون تشریف نیست
لفظ مؤمن جز پی تعریف نیست

گر منافق خوانی اش این نام دُونَ^(۱۳)
همچو کزدم می خَلَد^(۱۴) در اندرون

گره این نام اشتقاق دوزخ است
پس چرا در وی مَذَاق^(۱۵) دوزخ است؟

زشتی آن نام بد از حرف نیست
تلخی آن آب بحر از ظرف نیست

حرف ظرف آمد در او معنی چون آب
بحر معنی عِنْدَهُ^{۱۶} اُمُّ الْكِتَابِ**

حروف مانند ظرف است و معنی در آن مانند آب است. یعنی همان طور که آب را در ظرف میریزند معنی را نیز در قالب حروف میریزند. و دریای معنویات در نزد خداوند است و آن دریای معنوی همانا اُمُّ الْكِتَابِ است.

بحر تلخ و بحر شیرین در جهان
در میانشان بَرَزَخُ لَا یَبْغِیَانِ***

در این جهان میان دریای تلخ و شیرین سدی است نامرئی که در هم نمی آمیزد.

* قرآن کریم، سوره قصص (۲۸)، آیه ۸۳

...وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

ترجمه فارسی

... نیک فرجامی از آن پرهیزکاران است.

ترجمه انگلیسی

...and the end is (best) for the righteous.

**** قرآن کریم، سوره رعد (۱۳)، آیه ۳۹**

يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ ۖ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ

ترجمه فارسی

خداوند هر چه را خواهد محو کند و هر چه را خواهد اثبات کند. و اصل کتاب (أُمُّ الْكِتَابِ) نزد اوست.

ترجمه انگلیسی

Allah doth blot out or confirm what He pleaseth: with Him is the Mother of the Book.

***** قرآن کریم، سوره الرحمن (۵۵)، آیه ۱۹-۲۰**

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۱۹)

بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ (۲۰)

ترجمه فارسی

اوست که اندر آمیزد دو دریا را اما میان آن دو دریا حائلی است که درهم نیامیزند.

ترجمه انگلیسی

He has let free the two bodies of flowing water, meeting together: (19)

Between them is a Barrier which they do not transgress: (20)

***** قرآن کریم، سوره فرقان (۲۵)، آیه ۵۳**

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا.

ترجمه فارسی

و اوست که اندر آمیزد دو دریا را. آب این دریا زلال و گواراست و آب آن دیگر تلخ و شورگین. و میان این دو دریا مانع و حایلی نهاده که در هم نیامیزند.

ترجمه انگلیسی

It is He Who has let free the two bodies of flowing water: One palatable and sweet, and the other salt and bitter; yet has He made a barrier between them, a partition that is forbidden to be passed.

- (۱) گُلْخَن: آتشخانه حمام، تون
 (۲) عنان: لگام، دهانه اسب
 (۳) وعظ: پند دادن، نصیحت کردن، پند و اندرز
 (۴) شگرف: بزرگ، عجیب
 (۵) قفا: پشت، دنبال
 (۶) یری: جدال و خود نشان دادن. مخفف کلمه یراء
 (۷) بوزینه طبع: مانند بوزینه، زیرا که بوزینه اعمال آدمی را تقلید می کند.
 (۸) مات: در اصطلاح شطرنج بازان، گرفتار و مقید شدن شاه شطرنج
 (۹) و (۱۰) مَرَّوَزَى و رازی: دو چیز دور از هم و مخالف. ظاهراً به مناسبت آنکه مَرُو در مشرق ایران و ری در مغرب آن واقع است و یا به لحاظ تعصّب اهل مَرُو در تسنّن و تعصّب اهل ری در تشیّع.
 (۱۱) وَفَق: سازوار و موافق
 (۱۲) مَبْغُوض: مأخوذ از تازی به معنی ناپسند و مطرود
 (۱۳) دُون: پست و فرومایه
 (۱۴) خَلِیدِن: گزیدن و نیش زدن
 (۱۵) مَذَاق: طعم، مزه، چشیدن گاه